

## سیاست داخلی/خارجی

### یادداشت

## حادثه حماسه‌ساز

۶۰ واقعه سال ۶۰ آمل و حمله گروهک تروریستی اتحادیه کمونیست‌ها نقطه عطفی در تاریخ تحریکات مسلحانه عناصر ضدانقلاب علیه جمهوری اسلامی ایران بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برخی مخالفان مشی مذهبی ساختار جدید سیاسی ایران، با توجه به نابه‌سامانی‌های موجود درصدد ایجاد آشوب برآمدند و تلاش کردند حداقل در برخی مناطق مرزی و حساس کشور قدرت عمل را به دست گیرند. پناه بردن به خانه‌های تیمی، زندگی مخفیانه، افزایش ترورها، خروج بنی‌صدر از ایران و روی آوردن به مبارزه مسلحانه به‌ویژه از سوی سازمان‌منافقین، رهاورد چنین گاهی بود. حاصل چنین تحرکاتی ایجاد آشوب در مناطقی از کردستان، آذربایجان، منطقه گنبد، سیستان و بلوچستان و خرمشهر و آبادان بود. این تحکرات با حمله عراق به‌ایران دایره وسیعی‌تری پیدا کرد و جریان سیاسی ضدانقلاب به گمان ضعف و فتور جمهوری اسلامی ایران به فکر ایجاد خط جدیدی از مبارزه با انقلاب‌اسلامی افتاد. با وجود ترورها و اقدامات ایدایی و به رغم سردرگمی‌های اولیه، نظام به فاصله کوتاهی توانست بر اوضاع مسلط شود اما جریان ضدانقلاب در پی تدارک فتنه‌ای دیگر بود. از همین رو، اتحادیه‌کمونیست‌های ایران منطقه جغرافیایی جدیدی را برای تحریکات خود برگزید. جنگ‌های شمال با توجه به وسعت از نظر کمونیست‌ها می‌توانست مکانی جدید برای اقدامات ایدایی آنها باشد.



بالاخره بعد از بحث و بررسی، منطقه آمل با توجه به ظرفیت‌های جغرافیایی آن به عنوان نقطه‌نهایی برای تحریکات آشوب‌گرانه اتحادیه‌کمونیست‌ها انتخاب شد. دلایل متعددی برای این انتخاب وجود داشت؛ اول آن‌که کوه‌های جنگلی آمل و نزدیکی آن به دریا می‌توانست موقعیت مناسبی برای جنگ و گریز باشد و از سویی دیگر با توجه به آبادانی و حاصلخیزی زمین، تهیه غذا و آب در این مناطق به سهولت امکان‌پذیر بود. دوم این‌که مسیر آمل در مجاورت جاده هزار به عنوان یکی از خطوط مواصلاتی مهم تهران و شمال بود. سوم این‌که پیش از این آمل مثل مناطق سیاهکل و لاهیجان از سابقه درگیری برخوردار بود و گروه‌های سیاسی اعم از انقلابی و ضدانقلاب فعالتان در فضای عمومی و اجتماعی شهر حضور داشتند و در برخی مواقع نیز با هم درگیر بودند. با توجه به چنین موقعیت‌هایی اتحادیه‌کمونیست‌ها به تصور این‌که شرایط برای اقدامات ایدایی و حمله به شهر و همچنین همراهی مردم با آنها فراهم است، اوایل بهمن کار خود را شروع کردند. با این وصف، در همان ساعات اولیه، تمام ذهنیات این جریان تروریستی به هم ریخت. بعد از غافلگیری آغازین که در بدو حمله کمونیست‌ها رخ داد، با توجه به خشونت‌ی که آنها از خود بروز دادند و برخی مردم بی‌دفاع آمل را به خاک و خون کشیدند، اهالی شهر به صورت یکپارچه در کنار نیروهای سپاه وارد عمل شدند و در هرکوی و برزن اقدام به سنگرسازی کردند و در یک روز هزاران سنگر در گوشه‌گوشه شهر ایجاد شد. ورق بعد از یک روز برگشت و در نهایت ششم بهمن غائله حمله به آمل خوابید و حادثه تبدیل به حماسه شد. واقعیت آن است که گرچه همه تحلیل‌های اتحادیه‌کمونیست‌ها در مورد انتخاب آمل رنگ و لعابی از منطق داشت اما آنها دچار خطای محاسباتی شدند و تاریخ این شهر را با همه عشق و ارادت مردم آمل به اهل بیت عصمت و طهارت و حمایت از نوادگان علوی و زیدی ائمه معصومین و راژگونه خواندند.



۶ بهمن سال ۶۰ مردم آمل توطئه تروریست‌ها را خنثی کردند

حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای در پیامی درگذشت عالم پارسا حجت‌الاسلام والمسلمین علوی سبزواری را تسلیت گفتند. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری متن پیام رهبر انقلاب اسلامی به این شرح است:

### پیام تسلیت رهبر انقلاب در پی درگذشت حجت‌الاسلام والمسلمین علوی سبزواری

بسم ا... الرحمن الرحیم
درگذشت عالم پارسا و پرهیزگار جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سیدمحمدحسن علوی سبزواری رحمتا...علیه‌را به خاندان مکرم و بازماندگان و ارادتمندان آن مرحوم و به عموم مردم عزیز سبزواری تسلیت عرض می‌کنم. همراهی



بازخوانی حماسه مردم آمل در گفت‌وگو با سردار کسائیان

# مردم علیه ضد انقلابفرمان آتش دادند

این روزها یادآور حماسه مردم آمل در سال ۱۳۶۰ است؛ حماسه‌ای که باعث شد این شهر به هزارسنگر معروف شود. در این ماجرا نیروهای کمونیست و چپگرا طی برنامه‌ریزی‌هایی که از قبل انجام داده بودند با تصور همراهی مردم آمل با آنها به این شهر حمله کردند اما مردم آمل در روز ششم بهمن با حضور در خیابان‌ها و سنگربندی مقابل منازل در برابر نیروهای کمونیست ایستادگی و آنها را از شهر بیرون کردند. ماجرای جنگ جنگل و پرونده آمل موجب شد با سردار کسائیان که از همان شب اول درگیری‌ها در ماجرا حضور داشته‌است، گفت‌وگو کنیم. سردار سیدمحمد کسائیان، متولد ۱۳۳۷ و اهل مازندران است. ابتدای انقلاب به‌طور رسمی وارد سپاه شد و به عنوان مسؤول عملیات واحد بسیج در سال ۶۰ مشغول به فعالیت بود. کسائیان بعدها در عملیات والفجر ۸ از فرماندهان اصلی لشکر ۲۵ خط‌شکن مازندران شد که حماسه فتح فاو را آفرید. متن پیش‌رو گفت‌وگوی روزنامه جام جم با سردار کسائیان از مدافعان شهر و فرماندهان وقت سپاه منطقه ۳ است.

گروه سیاسی

❖ **چه زمانی فehمیدید آمل درگیری شده‌است؟**
بگذارید از قبل درگیری‌ها بگویم. من سال ۵۸ وارد سپاه شدم. همان موقع به عنوان اولین گروه اعزامی از بچه‌های سپاهی مازندران به کردستان اعزام شدیم. وارد کرمانشاه شدیم و بعد به سنجند رفتیم. آن موقع هنوز سپاه کردستان به این انسجام و قدرت نبود. بچه‌ها براساس نیاز سپاه وقت تقسیم شدند. هر زمانی هم از منطقه برمی‌گشتیم به کارها و امورات سپاه منطقه ۳ رسیدگی می‌کردیم. سپاه منطقه ۳ هم در تقسیمات به این صورت بود که محدوده سپاه از آستارا تا گنبد بود. آن زمان واحد بسیج درون سپاه تشکیل شده بود و بنده هم مسؤولیت سازماندهی عملیات بسیج را برعهده داشتم. وظیفه ما هم حفاظت از پایگاه‌های بسیج، مساجد و همین ساختمان‌های بسیج آن موقع بود که ضدانقلاب تلاش می‌کرد با حمله، ترور یا تخریب و آتش افروزی به آن آسیب برساند. آن‌زمان به‌طورگسترده حملات کمونیست‌ها و گروهک منافقین علیه بسیج صورت می‌گرفت. در گزارش‌ها می‌خواندیم که منافقین یا کمونیست‌ها مثلا فلان مدرسه را آتش زدند، به مسجد یک روستا حمله کردند، مدرسه را تخریب کردند و نگذاشتند دانش‌آموزان مدرسه بروند، در بازار اغتشاشات ایجاد می‌کردند تا به‌زعم خودشان ناامنی ایجاد کنند.

#### تروریست‌های چند رنگ

❖ **خاطره‌ای از مقابله و درگیری مردم با ضدانقلاب دارید؟**

این گروه‌ها آنقدر در همان چند وقت، مردم را اذیت کرده‌بودند که حد نداشت؛ مثلا به مردم کوچه و بازار حمله می‌کردند یا از انبارشان سرقت می‌کردند. به همین دلیل مردم به مقابله با آنها برخاستند و می‌خواستند تمام بانهایی را که در این مدت از سوی گروهک‌ها سرشان آمده‌بود، جبران کنند. کینه مردم از این گروهک‌ها و ضدانقلاب آنقدر شدید بود که خودشان می‌خواستند همان‌جا انتقام شهدایشان را بگیرند. برای انتقال جنازه‌ها و مجروحان گروهک‌ها واقعا سپاه دچار مشکل شده‌بود.

یادم هست آخر آن محوری که قرار بود پاکسازی کنیم، باغی قرار داشت که چندا تا این کمونیست‌ها را آنجا در درگیری به هلاکت رسانده‌بودیم. بالای سربیکی از آنها که رسیدیم بچه‌ها برای بررسی، لباسش را واریسی کردند. نکته جالب این بود که این فرد لباس‌های مختلف روی هم پوشیده‌بود که هرچا لازم شد بتواند رنگ عوض کند. مثلا لباس کردی پوشیده‌بود، زیر لباس کردی لباس سپاهی، زیر لباس سپاهی لباس خاکی بسیج، زیر آن لباس دیگر؛ مردم اینها را که می‌دیدند بیشتر ناراحت می‌شدند.

بعد از ماجرای آمل و پاکسازی‌ها که بعدا در جنگ هم دنبال شد من وارد آمل شدم.

وظیفه ما مقابله با حملات و در حقیقت تامین امنیت فیزیکی بسیج و مساجد و پایگاه‌های آن بود. ماجرای آمل که در شب اتفاق افتاد، چون ما نزدیک بودیم و سپاه منطقه ۳ در چالوس مستقر بود، بلافاصله به آمل آمدیم. اصلا فکر نمی‌کردیم درگیری به این وسعت باشد. تصورمان این بود یک حمله معمولی که آن زمان‌ها زیاد بود به بسیج آمل صورت گرفته‌است.

❖ **یعنی آن موقع از این اتفاقات زیاد بود؟**

بله زیاد بود. آن موقع منافقان و کمونیست‌ها فعالیت زیادی در شمال داشتند. مثلا یک روز به اسم صیادان در ازنی و گیلان اغتشاش می‌کردند و حتی اقدامات مسلحانه داشتند تا جایی که از تهران برای مقابله با ضدانقلاب واردشهر شدند. ماجرای گنبد را هم که معروف است. در سایر شهرها هم آن موقع از این اقدامات زیاد می‌کردند. مثلا در قانمشهر یا شهرهای دیگر چون فعالیت صنعتی و حتی کشاورزی و مواردی از این دست بود، ضدانقلاب تلاش می‌کرد اختلال در نظم عمومی ایجاد کند تا فعالیت نظام نوپا را دچار چالش کند.

❖ **حالا در این میان چرا شمال را انتخاب کردند؟**

فارغ از نگاه ایدئولوژیک و سیاسی آنها که می‌خواستند مثلا نبردها و جنگ‌هایشان را از مدل‌های مانو و کوبا الگو بگیرند و از

آمل را نمی‌شناختیم، ولی می‌دانستیم بسیج کجاست. فرمانده بسیج آمل، برادر خانی بود. باور نمی‌کرد ما خودمان را رساندیم. می‌پرسید چطور آمدید؟ گفتیم به راحتی؛ ماشین را سر کوچه پارک کردیم و آمدمیم داخل. همه تعجب می‌کردند. گویا ساختمان محاصره بود و ما بدون این‌که بدانیم محاصره شده‌ایم وارد محاصره شده‌بودیم. خدا رحم کرد. همان‌جا سلاح را تحویل گرفتیم و قرار شد تا صبح مقاومت کنیم. آن موقع خطوط ارتباطی و رادیویی به این حد نبود. ما تصور می‌کردیم یک حمله به ساختمان بسیج است. همان شب آقای خانی مجروح شد و عملا تا صبح در بسیج از ساختمان دفاع کردیم. چون ساختمان بلندی بود، بر کوچه‌های اطراف اشراف داشتیم و همین مساله موجب شد این افراد نتوانند وارد ساختمان شوند. یادم هست صبح تماس گرفته شد که به سپاه حمله شده‌است، به پاسگاه حمله شده‌است، به فرمانداری هم حمله کردند و خواستند آن را بگیرند که نتوانستند. البته فردا هم نیروی کمکی آمد و عملیات اصلی شروع شد.

❖ **نیرو را کجا آمد؟**

بگذارید نکته‌ای بگویم. در سپاه منطقه ۳، قرارگاهی شکل گرفت به نام قرارگاه حضرت ابوالفضل(ع). این قرارگاه دو گردان ویژه و تخصصی داشت که از نظر تجهیزات می‌توان گفت از تمام مناطق سپاه در کل کشور قوی‌تر بود. همان زمان این قرارگاه، اتاق عملیات مشترکی با ارتش و ژاندارمری داشت. یعنی خیلی از مناطق مثلا بالگرد یا پشتیبانی این چنینی نداشتند، اما این قرارگاه از تمام امکانات برخوردار بود. هم ارتش کمک‌شایانی می‌کرد و هم ژاندارمری بود. این به‌خاطر فداکاری فرماندهان قرارگاه و مسوولان قوی‌تر ارتش و ژاندارمری منطقه شمال بود. سردار مهدی محمدی‌فر هم فرمانده این قرارگاه بود. بلافاصله صبح این گردان‌ها وارد شهر شدند. البته وقتی خبر منتشر شد نیرو از تمام شهرستان‌ها آمد. از قانمشهر، ساری، سوادکوه، بابل و بابلسر تا چالوس و سایر شهرها. حتی یادم هست مسؤول عملیات سپاه بابل در همین درگیری‌ها به شهادت رسید. نیروها که اعزام و وارد محدوده شدند، از سپاه آمل یک بلد به آنها دادند و محوربندی کردند و وارد محورها برای پاکسازی شدیم. هرمحوری را هم به یک گروه از پاسداران شهرهای مختلف سپردند.

❖ **مردم کی ماجرا را فهمیدند؟**

اول تصور می‌شد یک درگیری کوچک است. صدای تیراندازی می‌آمد، اما کسی در خیابان‌ها نبود. خورشید که طلوع کرد مردم فهمیدند این گروه‌ها چه جنایتی انجام دادند. چه مردم بی‌گانه‌ی را با شیشه سر بریدند یا شکنجه دادند و کشتند. یادم هست

آن عالم ربانی با حرکت مبارزان در دوران طاغوت و با فعالیت‌های انقلابی در دوران جمهوری اسلامی، حسنه ارزشمندى در محاسبات الهی و قدرشناسی‌های مردمی است. علو درجات آن مرحوم را از خداوند متعال مسالت می‌کنم. سیدعلی خامنه‌ای ۴/ بهمن ۱۳۹۹

#### یادآوری ماجرای آمل در وصیت امام(ره)

وصیت من به چپ گرایان، مثل کمونیست‌ها و چریک‌های فدایی خلق و دیگر گروه‌ها[ی] متمايل به چپ، آن است که شماها بدون بررسی صحیح از مکتب‌ها و مکتب اسلام نزد کسانی که از مکتب‌ها و خصوص اسلام اطلاع صحیح دارند، با چه انگیزه خودتان را راضی کردید به مکتبی که امروز در دنیا شکست خورده رو آورد و چه شده که دل خود را به چند «ایسم» که محتوای آنها پیش اهل تحقیق پوچ است خوش کرده‌اید؟... اکنون که شما فریب خوردگان در عشق آن رژیم جان می‌دهید، مردم مظلوم شوروی و دیگر اقمار او چون افغانستان از ستمگری‌های آنان جان می‌سپارند، و آنگاه شما که مدعی طرفداری از خلق هستید، بر این خلق محروم در هر جا که بدستان رسیده چه جنایاتی انجام دادید و با اهالی شریف آمل که آنان را به غلط طرفدار پر و پا قرص خود معرفی می‌کردید و عده بسیاری را به فریب به جنگ مردم و دولت فرستادید و به کشتن دادید، چه جنایت‌ها که نکردید.

#### حماسه هزارسنگر در کلام رهبری

«هزار سنگر» یعنی چه؟ ظاهر قضیه این است که در درون شهر، مردم در مقابل گروه‌های اشرار و متجاوز سنگر درست کردند- حالا یا هزار تا، یا بیشتر یا کمتر- اما من یک تفسیر دیگری دارم؛ این سنگرها سنگرهای درون خیابان‌ها نیست، این سنگر دل‌هاست؛ هزار تا هم نیست، هزاران سنگر است؛ به عدد هر مومنی، هر انسان با انگیزه با شرفی، یک سنگر در مقابل تهاجم دشمن وجود دارد. اگر یک ملت وقتی به دنبال یک هدفی حرکت می‌کند، نداند سر راه او چه خطراتی است، چه کمین‌کرده‌هایی هستند، چه باید کرد در مقابل اینها، خود را رها کند، قید و بندهای خود را رها کند، بی‌خیال باشد، ضربه خواهد خورد. همه ملت‌هایی که در جهت یک هدف بزرگی حرکت کردند و وسط راه ضربه خوردند و گاهی آنچنان افتادند که دیگر قرن‌ها بلند نشدند، مشکل‌شان از همین جا آغاز شد؛ ندانستند چی در انتظار آنهاست و خود را برای مواجهه با آن آماده نکردند. درس‌های گذشته این کمک را به ما می‌کند که راهمان را بفهمیم، بشناسیم، کمین‌ها را بشناسیم، کمین‌کرده‌ها را بشناسیم. ۱۳۸۸/۰۶/۱۱

وارد کوچه‌ها می‌شدیم برای پاکسازی، زنان مازندرانی با همان لباس محلی و چادر کمر بسته جلوی ما راه می‌فتند، هرچه می‌گفتمیم خواهر برو کنار گلوله می‌خوری، می‌گفتند نه باید سنگر بسازیم. باور کنید مردم در خانه‌هایشان را باز می‌کردند و جلوی خانه‌ها سنگر می‌ساختند. آن‌قدر سنگر بود که ما برای پاکسازی اصلا نگران جان‌پناه نبودیم. حتی یادم هست در چند مورد وقتی ضدانقلاب برای مخفی شدن وارد خانه‌هایی می‌شدند، مردم می‌آمدند و می‌گفتند چند ضدانقلاب وارد این خانه شده‌اند. یا حتی یک بار یک نفر پشت پنجره داد زد برادر، بالای آن ساختمان سنگر می‌ساختند. این پنجره یک گروهکی هست، ما برگشتیم و به مستشان شلیک کردیم و دیدیم بله ضدانقلاب است و آمده‌بود کمین کند. همین‌طور که وارد هر محدوده می‌شدیم، می‌دیدیم هرکسی با هر چیزی که دارد وارد جنگ شده‌است. حالا سنگرسازی یک چیز است، خیلی از مردم آمدند و حتی با دست خالی سراغ این ضدانقلاب رفتند و درگیر شدند. در یکی از محدوده‌ها یکی از همراهان ما مجروح شد، همین‌طور که مردم با ماشین داشتند کیسه‌های‌شن خالی می‌کردند تا سنگر بسازیم، دیدم یکی از خودروهای باری جلوی من ایستاد و راننده گفت همراه‌تان را داخل ماشین بگذارید تا به بیمارستان ببرم. من همراه دوست مجروح‌مان رفتم تا به بیمارستان برسد. وقتی خواستم برگردم دنبال ماشین‌های سپاه می‌گشتم که به سمت محل درگیری بروم، اما همان راننده گفت ما از صحنه فرار نمی‌کنیم، برمی‌گردیم. یعنی نمی‌خواست با رساندن مجروح از صحنه خارج شود. اینها حماسه است.

❖ **همان حماسه، پرونده جنگل و درگیری‌هایش را تمام کرد؟**
بله تمام شد. بعد از آن چند حمله در گلستان، مازندران و گیلان شد اما نتیجه‌نداد. هم سپاه، هوشمند شده‌بود و هم مردم کاملا از اتفاقات آمل خبر داشتند. آنها هم فهمیدند در این منطقه قدرتی ندارند. عملا بی‌پشتیبان بودند. برای همین مجبور شدند از این منطقه خارج شوند. بعد از آمل ظرف یک سال کل منطقه شمال، پاکسازی شد.

❖ **ممنون از وقتی که برای این مصاحبه گذاشتید.**
خواهش می‌کنم، حقیقتا ماجرای آمل یک برگ زرین از حماسه مردم است؛ حماسه‌ای که امام خمینی(ره) در وصیت‌نامه‌اش به آن اشاره کردند. آن حماسه برای همیشه طرح‌های ضدانقلاب را خنثی کرد و آنها تصمیم گرفتند برای جنگ علیه مردم به خارج از کشور بروند؛ انصافا هم نقش بچه‌های ارتش و ژاندارمری در آن نبرد، استثنایی است که از حوصله این مصاحبه خارج است.